

حمایت از مبارزه مردم در آذربایجان مکمل مبارزه بر ضد دامن زدن به “نفرت ملی” است

نشریه دولتی “ایران” مورخ اول خرداد ۱۳۸۵ بی توجه به احساسات ملل غیر فارس، به مردم ترک زبان آذربایجان توهین روا داشته است. این کار زشت نمی تواند مورد حمایت حزب ما که همواره از تساوی حقوق ملل ایران پشتیبانی کرده است قرار گیرد. ما این اقدام نکوهیده را در اولین اطلاعیه حزب مورخ سوم خرداد ۱۳۸۵ محکوم نمودیم.

این اقدام رژیم جمهوری اسلامی موجی از اعتراض در آذربایجان و بویژه تبریز، ارومیه و تهران بوجود آورد و مردم به خیابانها ریخته خواهان مجازات روزنامه و برخورد به آن شدند. مردم آذربایجان و دانشجویان بدرستی خواهان استعفای وزیر ارشاد بودند و شعار می دانند “روزنامه فاشیستی توقیف باید گردد”. وزیر ارشاد اسلامی که جلوی آزادی بیان را گرفته و حتی تارنماهای سازمانهای سیاسی را با صافی سانسور مزین کرده است، کوچکترین گامی در جهت بازرسی تارنماهایی که به صورت جوک به ملتهای ایران توهین های بی شرمانه روا می دارند بر نمی دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی به جای اینکه به درخواست منطقی مردم آذربایجان پاسخ دهد مثنی رجاله و قوای سرکوبگر را به میدان فرستاد تا آنها را سرکوب کرده و جنبش را متوقف کنند. آنها با شلیک گلوله و ضرب و شتم معترضین تعدادی زخمی و کشته بجا گذاشته اند. این سیاست خشونت آمیز رژیم به مقاومت بیشتر مردم دامن زد و بسیاری به حمایت از تظاهر کنندگان برخاستند و مظاهر قدرت سیاسی و مالی رژیم را به آتش کشیدند.

امسال صد سال از انقلاب بزرگ مشروطیت ایران می گذرد در آستانه چنین انقلاب بزرگی توهین به خلق ترک زبان توهین مستقیم به انقلاب بزرگ مشروطیت ایران است. انقلابی که خلق قهرمان آذربایجان در آن نقش اساسی بازی کرد. آذربایجان به نقطه عطف تاریخ مشروطیت ایران بدل شد. رژیم جمهوری اسلامی بجای تجلیل از سالگرد انقلاب مشروطیت، کینه خلق آذربایجان را بدل گرفته و می خواهد نقش ارتجاعی روحانیت در این انقلاب را که سرانجام به اعدام آخوند مرتجع قرون وسطائی شیخ فضل الله نوری منجر شد پرده پوشی کرده و انتقام زخمی را که از این انقلاب خورده است بگیرد. تحریکات علیه مردم آذربایجان، تدارکی برای ممانعت از برگزاری جشن بزرگ مشروطیت است که چون خاری بر چشم روحانیت فرو می رود. همین اقدام خائنانه جمهوری اسلامی که سنتهای انقلابی مردم ایران را خوار می شمارد، زمینه ای می گردد تا ارتجاع ناسیونال شونیسم از آن به سود امپریالیستها و صهیونیستها و سلنت طلبان استفاده کند. ارتجاع اسلامی قادر نیست خلقهای ایران را با تکیه بر سنتهای انقلابی مردم ایران بر ضد تجاوز افسارگسیخته بیگانه بسیج کند، زیرا این ارتجاع سیاه از توده مردم ایران می ترسد.

رژیم پان اسلامیت جمهوری اسلامی مخالف آن است که از قهرمانان ملی ایران تجلیل به عمل آید. برای آنها چاقوکشان اسلامی نظیر نواب صفوی، عبد خدائی و امامی و تروریستهای اخوان المسلمین و مؤتلفه اسلامی، “قهرمانان ملی” هستند. همین سیاست ضد ملی و دشمنانه با مردم ایرانزمین، به آنجا منجر می شود که ناسیونال شونیستها از هر قوم و ملیتی، در آستانه تجاوز امپریالیستی زمینه رشد و بروز پیدا کنند و مودیان به پرچم حمایت از سنتهای ملی را به کف گیرند. رژیم پان اسلامیت ایران که بطور عمد مرکب از دو ملیت بزرگ ایران، فارسها و آذربایجانی هاست هرگز قدمی در راه تجلیل از ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، علی مسیو، بابک خرمدین که علیه خلفا برای طرد قوای اشغالگر عرب از ایران جنگید، بر نمی دارد. بابک خرمدین مظهر تفرقه ایران نیست، بیان مجسم وحدت همه ایرانی ها در مقابل دشمن متجاوز خارجی و مشخصا امروز علیه امپریالیسم و صهیونیسم است. کار به جایی می رسد که نوکران جاسوس جمهوری آذربایجان مبارزه بابک خرمدین این قهرمان بزرگ ایرانی علیه اشغال کشور ما توسط اعراب را آنهم در قبل از پیدایش مناسبات سرمایه داری در جهان به عنوان “مبارزه ملی؟!”، ملت آذربایجان برای جدائی از ایران و مقابله با “ستم فارس” جا می زنند و تبلیغ می کنند و رژیم جمهوری اسلامی دم بر نمی آورد. حال آنکه بابک خرمدین سمبل مبارزه ایران بر ضد اشغال ایران توسط اعراب است. مسئول مستقیم این دروغگوئی و تحریکات و وضعیتی که بوجود آمده است رژیم پان اسلامیت جمهوری اسلامی می باشد که یک رژیم فرا ملیتی در ایران است و باید توسط خلقهای ایران سرنگون شود.

تفرقه قومی سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی در زیر عبا “امت اسلامی” از همان بدو انقلاب ایران به زعمامت خمینی در پیش گرفت و علیه خلق کرد اعلام جهاد کرد و خواستهای دیگر خلقهای ایران را در خوزستان و ترکمن صحرا و بلوچستان سرکوب نمود. رژیم جمهوری اسلامی مظهر تفرقه و نفاق قومی در ایران است و امروزه از این نفاق امپریالیستها و صهیونیستها استفاده می کنند. این رژیم آنطور که با ریاکاری عنوان می شود یک رژیم ناب فارس و یا ترک و یا بلوچ نیست. رژیمی است که دولت طبقه حاکمه ایران است که به حفظ نظام بهره کشی انسان از انسان علاقمند است و می خواهد منابع ایران را در خدمت مصالح خصوصی سرمایه داران فرا ملیتی صرف کند. ابلهانه است اگر مدعی شویم که در ایران “فارسها” حکومت می کنند و نماینده طبقه حاکمه ایران اند و سایر خلقهای ایران فاقد وسیله تولید بوده و در خدمت بورژوازی “فارس” قرار دارند و توسط آنها استثمار می شوند.

تصور نادرستی است اگر تبلیغ شود که این رژیم جمهوری اسلامی تنها به مردم آذربایجان توهین کرده است و یا توهین می کند. این رژیم جمهوری اسلامی تنها به مردم آذربایجان توهین نمی کند، نفس وجود چنین رژیمی توهین به بشریت و تمدن تاریخ است. از روییکه این رژیم بر سر کار آمده است بطور مستمر به سایر ادیان و اعتقادات و باورهای مردم در ایران و به همه خلقهای ایران توهین کرده است. به خلق کرد توهین کرده است، به اهل سنت توهین کرده است، به نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان ایران توهین کرده است بدون آنکه میان زن فارس و یا آذری و کرد تفاوتی بگذارد. این رژیم بورژوا تاجر فرا ملیتی کارش توهین و سرکوب طبقه کارگر ایران صرفنظر از اینکه بکدام ملیتی تعلق داشته باشند و دارای کدام مذهب رسمی و یا غیر رسمی باشند، می باشد و روز بروز به شدت فشار خود و سرکوب کارگران و روشنفکران می افزایش دهد. نفس این رژیم خود توهین به تحولات، توهین به دانش بشری است. در این توهین گسترده همه طبقات ارتجاعی حاکم در ایران شرکت دارند. هیچ قوم و ملیتی نمی تواند خودش را میرا از خطا و عدم همکاری با رژیم جمهوری اسلامی جا بزند. جدا کردن حساب آذربایجانی ها مرتجع از این رژیم سرکوبگر، همدستی با مرتجعین آذری در سرکوبی سایر خلقهای ایران و از جمله خلق آذربایجان است. مبتکرین این تبلیغات خود بزرگترین دشمنان مردم آذربایجان و به ویژه طبقه کارگر آذربایجان هستند.

اینکه چنین توهینی به اعتراض ده هزار نفر در تبریز منجر می شود صرفا ناشی از نفس توهین نیست. ناشی از وضعیت نابسامان و خفقانی است که رژیم جمهوری اسلامی در این مدت برای مردم در همه ایران و نه تنها در آذربایجان فراهم آورده است. مگر وضع کردها و یا بلوچها بهتر است؟ مگر این ملاحسنی مرتجع و جنایتکار آذری نیست و نبود که از کشته کردها در نرده پشته ساخت و به آن نیز افتخار می کرد و این در حالی بود که پسرش بنام چریک فدائی خلق در کنار فرزندان سایر خلقهای ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می نمود و اعدام شد. سرکوب مستمر، فساد، دزدی، عدم امنیت، بی خانمانی، بیکاری و بی توجهی به حقوق مسلم مردم ایران آن زمینه های مادی است که بر متن آن این اعتراضات خود جوش به وجود آمده و داغ دل خویش را بر سر رژیم جمهوری اسلامی خالی می کنند. این اعتراضات محصول تراکم خشم عمومی است. اگر در ایران حقوق بشر رعایت نمی شود، اگر در ایران حقوق زنان سرکوب می شود، اگر در ایران آزادیهای دموکراتیک وجود ندارد و زندان و شکنجه و اعدام در دستور

کار رژیم قرار دارد این امر محدود به خلق خاصی نمی شود. همه خلقهای ایران را در بر می گیرد. هرگز این طور نبوده و نیست که آزادیخواهان فارس از حق تحصن و اعتصاب و آزادی قلم و بیان برخوردارند و آزادیخواهان سایر ملل فاقد این حقوق هستند. هرگز باین نحو نبوده است که حقوق بشر آذربای و کردها لگد مال شده و حقوق بشر فارسها تامین بوده است. این ادعاهای ریاکارانه تصویر معیوبی است که از واقعیت جامعه ایران نشان داده می شود و از مغزهای بیمار ناسیونال شونیستهای مرتجع منشاء می گیرد. این کارشناسان تجزیه طلبی که از تحقق “حقوق بشر” آذربایجانی ها سخن می رانند هوادار اصولی تحقق حقوق بشر بطور کلی نیستند، زیرا نمی شود خواستار تحقق “حقوق بشر” آذربای بود ولی نقض حقوق بشر نسبت به فارسها و یا اکراد و یا سایر خلقها ایران را زیر سبیلی رد کرد. نمی شود گفت ما فقط برای تحقق حقوق بشر آذربای مبارزه می کنیم و بقیه مسائل به ما ربطی ندارد. گور پدر بقیه. نمی شود مخالف شکنجه آذری بود ولی با شکنجه فارس موافقت کرد. این تئوریهای ارتجاعی کارشناسانه همان تئوریهای ارتجاعی امپریالیستی است که از “حقوق بشر” ازار سیاسی برای اعمال نفوذ و نیات شوم سیاسی می سازد تا تجزیه قومی را دامن زند. حزب ما از هیچ جنبش تنگنظرانه ملی که سمت و سوی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و انقلابی در قرن بیست و یکم نداشته باشد به حمایت بر نمی خیزد، بر عکس بر علیه آن نیز شدیداً مبارزه خواهد کرد. فراموش نکنیم که اکثریت عظیم نیروهای مترقی و دموکراتیک و خلق آذربایجان مخالف جدائی از ایران است و وظیفه ما حمایت از این بخش عظیم و اقصاء اقلیت ناچیز فاشیستهای آذری است. اقلیتی که امپریالیستها و صهیونیستها آنها را خوراک می دهند تا به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در ایران عمل نمایند. القاء این شبهه که گویا آذربایجانیها در پی جدائی از ایران هستند و “حقوق بشرشان” برای “حق خود تعیینی سرنوشت” بزیر پا گذارده شده است بوقهای امپریالیستی و صهیونیستی است که در اختیار فاشیستهای آذری قرار داده اند تا مسئله داخلی ایران را بیک امر جهانی برای طرح در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بدل کنند و استقلال سیاسی میهن ما و تمامیت ارضی آنرا از بین ببرند. با این دروغ باید با تمام قوا جنگید. این تشکلهای چند نفری به برکت شبکه اینترنت و ماهواره ای که قدرتهای بیگانه در اختیار آنها گذاشته اند و حمایت مالی امپریالیستها، صهیونیستها و پان ترکیسم و دشمنان ایران بیهوده کوشیده اند و می کوشند خود را نمایندگان خلق آذربایجان جا بزنند. نمایندگان واقعی خلق آذربایجان کمونیستهای مارکسیست لنینیست ایران هستند. کسانی هستند که به آزادی زحمتکشان آذری از چنگ اسارتگران صرفنظر از ملیت آنها اعتقاد دارند. هدف تبلیغ “نفرت ملی” لاپوشانی کردن ماهیت استثمار سرمایه داران آذری و تیرئه آنها است. سیاست تبلیغ “نفرت ملی” و “فارس کشی” سیاستی است که امپریالیستها نظیر آنرا در همه جا و از جمله در یوگسلاوی تبلیغ کردند و به پیش بردند. کمونیستهای ایران باید نسبت به این سیاستها با هشیاری عمل کنند و به بلندگوی ناسیونال شونیستها فاشیست آذری بدل نشوند. در مبارزات اخیر مردم در آذربایجان نیز نیروهای مترقی در مقابله با فاشیستها به میدان آمدند و بر وحدت ملی ایرانی ها تکیه کرده در عین اینکه رژیم پان اسلامیست جمهوری اسلامی را اقصاء کردند. هرگونه ایجاد تفرقه در مبارزه مشترک ضد رژیم جمهوری اسلامی و ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم آب ریختن به آسیاب مرتجعین نوع دیگر و خدمت به سیاست نظم نوین جهانی است. نیروهای انقلابی ایران باید امپریالیستها، صهیونیستها و ناسیونال شونیستهای ایران را با یک چوب برانند.

بر این زمینه آمده عینی، خوشه های خشم توده مردم شکوفه می کند و همه چیز بر سر راه خویش را در می نوردد. این وظیفه نیروهای آگاه و انقلابی است که موج اعتراض مردم را به مجاری انقلابی و مترقی رهنمون شوند و با رهبری این جنبش سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را هدف خویش قرار دهند. مسئول مستقیم چنین نابسامانی در ایران رژیم ضد دموکراتیک جمهوری سرمایه داری اسلامی است که با سیاست ارتجاعی خویش آب به آسیاب تفرقه افکنان و عمال بیگانه می ریزد.

متأسفانه کمبود این رهبری انقلابی در اعتراضات اخیر در عین اینکه خشم مردم و آمادگی برای فداکاری در میان آنها کاملاً مشهود بود بچشم می خورد. بر عکس نیروهای ارتجاعی و فاشیستی نظیر پان ترکیستها، گرگهای خاکستری، جاسوسان جمهوری آذربایجان و دولت ترکیه، عمال امپریالیسم و صهیونیسم سر و کله شان به صورت سازمانیافته پیدا شد و بجای آنکه رژیم جمهوری اسلامی و طبقه حاکمه را مورد حمله قرار دهند “روسها، فارسها و ارامنه” را بعنوان دشمنان مردم آذربایجان معرفی کرده و نفرت ملی را که باید به کشتار قومی منجر شود به جای نفرت طبقاتی جار زدند. آنها می خواستند که به “سلطه فارسها” خاتمه داده شود و نه به سلطه رژیم جمهوری اسلامی. آنها با یک جمهوری اسلامی آذری برای سرکوب سایر خلقها موافقت زیرا جز آذری برتر و غیر آذری پست تر گویا در این جهان برای این مجانبین انسان دیگری وجود ندارد و جوامع را باید بر اساس این نوع تقسیم بندی اجتماعی تعریف کرد.

اندیشه تبلیغ “نفرت ملی” و دامن زدن به نزاع “ترک و فارس”، “ترک و ارمنی” در ایران سابقه طولانی دارد. حزب توده ایران آنروزها که کمونیستی بود و به منجلا ب رویونیسم خروشچی سقوط نکرده بود با فعالیت انقلابی و فداکارانه تلاش می کرد علیه این توطئه کارفرمایان و طبقه حاکمه که با ایجاد نفاق در میان طبقه کارگر مانع وحدت آنها می شد مبارزه کند. حزب توده ایران توانست این توطئه ارتجاعی را در مازندران و آذربایجان و تهران در هم شکند و وحدت درخشان طبقه کارگر را که بر ضد دشمنان مشترک طبقاتی می رزمیدند در عرصه سیاسی و صنفی فراهم آورد. حزب توده ایران از آرسن آوانسیان، وارطان سالاخانیان، کوچک شوشتری در کنار فریدون ابراهیمی و دکتر تقی ارانی نام می برد و آنها را بیکیسان ارج می گذارد. خون فرزندان خلقهای و اقلیتهای ایران در نهر واحد مبارزه طبقاتی برای آزادی ایران جاری بود. در حالیکه ارتجاع داخلی در همدستی با ارتجاع جهانی پرچم آدمکشی ملی و ایدئولوژی نفرت ملی را که یک ایدئولوژی فاشیستی و نازیستی است تبلیغ می کرد، کمونیستها از همبستگی بین المللی سخن می گفتند. وقتی جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان و کردستان مورد سرکوب قرار گرفت هزاران نفر داوطلبان و کمونیستهای غیر آذری و کرد در جبهه دموکراسی برای آزادی ایرانی دموکراتیک، بر ضد شیوه عقب مانده فئودالیسم جنگیدند و بر سر آرمانهای خویش جان باختند.

تبلیغ “نفرت ملی”، ایدئولوژی آن دسته های ارتجاعی قومی است که در پی لاپوشانی کردن مبارزه طبقاتی اند و به دنبال وسیله ای می گردند تا با تحریک پست ترین غرایز حیوانی به تجزیه ایران دست بزنند. امپریالیستها و صهیونیستها و محافل ارتجاعی معینی که سرشان به اجانب بسته است ناچارند این پرچم را برای توجیه ضرورت خویش برافرازند. کمونیستهای ایران همواره برای وحدت دموکراتیک خلقهای ایران مبارزه کرده و مبارزه می کنند. توهین بهر خلقی ارتجاعی است و باید با آن مبارزه شود. فراخواندن به فارس کشی و ارمنی کشی به مراتب از کاریکاتور توهین آمیزی که کشیده شده است خطرناک تر و مشمزن کننده تر است. این نوع تبلیغات فاشیستی پان ترکیستها نشان می دهد که آنها بر خلاف داد و قالشان از توهین به خلق آذربایجان ناراحت نیستند. صرف توهین را غلط نمی دانند. چون خودشان به این عمل زشت متوسل می شوند و از هیچ توهینی به سایر خلقهای غیر آذری ابا ندارند. آنها حتی مسروند که محافل پرووکاتوری در ایران برای تبلیغات “نفرت ملی” برای آنها آذوقه تهیه می کنند. تعطیل نشریه “ایران” و ادعای توقیف مقتری کافی نیست باید این امر علنی شود و روشن گردد کدام سیاست است که می خواهد در آستانه تجاوز امپریالیستها به ایران آب در آسیاب امپریالیستها بریزد، سرکوب مردم را تشدید کند، به حقوق زنان تجاوز کند، دانشجویان را مورد حمله قرار دهد، حقوق کارگران را پایمال نماید. رژیم جمهوری اسلامی به بقاء خود و نه به بقاء ایران می اندیشد. ولی این نمی تواند سیاست ما باشد. از هم اکنون بر سر اینکه ذخایر ارزی ایران در بانکهای خارج را به حساب های خصوصی افراد مورد “اعتماد” رژیم و اریز کنند تا از ضبط و تحریم امپریالیستها در امان بماند نزاع

سختی در گرفته است. این ملا خور کردن ثروت ایران است. این است که جمهوری اسلامی با الهام از امت اسلامی اهمیت به خواسته‌های ملی مردم نمی‌دهد و به وحدت خلفای ایران نیز علاقه‌ای ندارد.

حزب ما بارها در گذشته، در طی مقالات متعدد نقش سازمان امنیت ترکیه “میت” را در جاسوس پروری میان دانشجویان ایرانی در ترکیه از زمان رژیم گذشته بر ملا کرد. ما به نقش دولت ترکیه و گرگهای خاکستری پس از فروپاشی امپراتوری شوروی و همچنین نقش دولت جمهوری آذربایجان اشاره کردیم. ما بارها این نوع تبلیغات ناسیونال شونیستی ارتجاعی را بر ملا ساخته، همواره خواهان مبارزه قاطع، بدون هیچگونه مصلحت‌گرایی با آن بودیم. ما بر ملا کردیم که “جبهه ملی خاور میانه” در سالهای دهه ۷۰ میلادی که جیره خوار حزب بعث عراق بود با همین پان ترکیستهای ناسیونال شونیست آذری بنام “هفت برادران” روابط داشت و سخنی بر ضد آنها بر زبان نمی‌آورد.

حزب ما طبیعتاً بار دیگر بر سیاست درست خویش پافشاری می‌کند. ما معتقدیم که شکل ستم ملی که به مردم ترک زبان در ایران اعمال می‌شود مسئله زبان است. و آنچه باین شکل که زبان آذری به صورت رسمی بعنوان زبان مادری مردم آذربایجان برسمیت شناخته نشده و در مدارس آذربایجان تدریس نمی‌شود. در غیر این صورت ارتجاع ترک یکی از خونخوارترین و مرتجعترین ارتجاع‌هایست که در ایران بطور مستمر حکومت کرده است. پادشاهان، غزنوی، خوارزمشاهیان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه، قاجاریه همه ترک زبان بوده‌اند. پدر رضا شاه و فرح از ترکان قفقازند. ارتجاع ترک زبان بزرگترین همدست رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی بوده و هنوز نیز هست. این ارتجاع قدرتمند در سرکوب همه خلقهای ایران سهیم است. رژیم جمهوری اسلامی بیاری ارتجاع آذربایجان که بخشی از همین رژیم است از قبیل خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، موسوی تبریزی، خلخالی و... هزاران نفر آزادیخواهان آذری و فارس و کرد و عرب را به قتل رسانده است. ارتجاع ایران بر اساس قومیت و ملیت ستم خویش را اعمال نمی‌کند. این دروغی است که ناسیونال شونیستها و جاعلین منتشر کرده و به ایدئولوژی “تفرت ملی” دامن می‌زنند. ارتجاع حاکم در ایران همه مردم ایران را با پرچم مذهب در دست، بیگسان استثمار می‌کند. طبقه کارگر ایران که متشکل از همه خلقهای ایران است بیگسان توسط بورژوازی فارس یا آذری بهره‌کشی می‌گردد. اقتصاد بازار ایران در بخش عمده خویش در دست تجار آذری است. زبان آذری در بازار تهران اگر زبان نخست نباشد زبان دوم است. این است که تقسیم بندی مصنوعی ایکه بیانگر مترقی بودن آذری و مرتجع بودن فارس و ارمنی باشد یک تقسیم بندی ارتجاعی، من در آوردی و ضد علمی بخاطر تحریک به قتل و آشوب است. تجزیه طلبان پدنبال انگیزه و توجیه جدائی می‌گردند و دامن زدن به نفرت و تحریک ملتها برای کشتار قومی تا امپریالیستها و مرتجعین منطقه از آن سود برند بهترین روش است. کمونیستها و رفقای ما باید در عین حمایت از تساوی حقوق خلقهای ایران، در عین حمایت از وحدت دموکراتیک آنها، در عین مبارزه بی‌امان با تحقیر و توهین به خلقهای ایران و ایجاد تفرقه و انشقاق در صفوف مبارزه آنها، باید ماهیت سیاست “تفرت ملی” را که جایگزین “مبارزه طبقاتی” می‌شود روشن کنند. باید شعار زنده باد جمهوریهای متحد سوسیالیستی ایران را طرح کنند تا دست ناسیونال شونیستها که مسئله آنها نه تحقق حقوق ملی بلکه ایجاد اسرائیلهای دوم و بالکانیزه کردن ایران در منطقه است بر ملا شود. حزب ما در عین حال بر این عقیده است که پیوند و همسرنوشتی میان خلقهای ایران و از جمله خلق آذربایجان با سایر خلقها بقدری قدرتمند است که تلاشهای عبث مثنی “گرگهای خاکستری” و یا جاسوسان ترکیه و جمهوری آذربایجان به جایی نمی‌رسد. این نعره‌ها در نزد خلق آذربایجان پژواکی ندارد. رفیقی آذری حتی می‌گفت اگر قرار باشد روزی از وحدت آذربایجان سخن رود مرکز آن تبریز است و باید بخشهای که تزارها از ایران جدا کردند مجدداً به مام میهن برگردد. واقعیات تاریخی را نمی‌شود واژگونه نوشت.

وظیفه نیروهای کمونیستی در ایران در عین مبارزه و افشاء رژیم جمهوری اسلامی مبارزه با آن ناسیونال شونیستهای است که در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم در پی تجزیه ایرانند و با مسخ کردن برخی کمونیست‌نماها می‌خواهند از آنها چک سفید برای جدائی از ایران بگیرند. آنها ناسیونال شونیسم را در زیر لوای “حق خود تعیینی سرنوشت” به ابزار باج‌گیری بدل ساخته‌اند. هیچ کمونیستی نمی‌تواند با تجزیه قومی ایران موافق باشد. این سیاست سیاست روشن و روز امپریالیستی در منطقه است. کشیدن مرز روشن میان حقوق دموکراتیک و تجزیه طلبی وظیفه کمونیستهاست تا جو سیاسی به دست ناسیونال شونیستها که از قدرت بوقهای امپریالیستها و صهیونیستها و پرووکاتوره‌های درون رژیم برخوردارند نیفتد. حمایت از مبارزه مردم آذربایجان بدون افشاء نقش خرابکاران و فاشیستی گرگهای خاکستری و عمال جاسوس ترکیه و جمهوری آذربایجان حمایتی مزورانه و جبوانانه است. حزب ما با وظیفه تاریخی خویش واقف است و بر اساس قطعنامه کنگره سوم خویش و با الهام از آن در این مسیر پیش می‌رود.

حزب کار ایران (توفان)

هفتم خرداد ۱۳۸۵

www.toufan.org

toufan@toufan.org